

آریایی ها (هندی ها و ایرانیان)

در میان اقوام هند و اروپایی دو دسته از همین نسل که هندوان و ایرانیان باشند، بسیار نزدیک و هر دو آریایی نامیده شده اند. آثار کتبی که از آریاییها در دست است قدیمی ترین اسناد اقوام هند و اروپایی است. وید هندوان و اوستای ایرانیان از برای اقوام هند و اروپایی چنانکه تورات از برای اقوام سامی کهن ترین آثار کتبی دنیا بشمار میرود.

ریگ ودا *rigveda* قدیمیترین قسمت کتاب دینی برهمنان در دوهزار و پانصد سال پیش از زایش مسیح بوجود آمده و قدمت گاتها قدیمیترین قسمت نامه مقدس مزدیسنان به یکهزار و یکصد سال پیش از زایش مسیح میرسد. ایرانیان و هندوان هر دو خود را آریایی نامیدند یعنی شریف.

در سروده های ریگ وید هندوان از سیاه پوستها و ساکنان اصلی سند و پنجاب به اسم آریایی امتیاز داده شده اند در مقابل مردمان اصلی ان سرزمین که داس *dasa* یعنی دشمن نامیده شده و رفته رفته خاکشان بدست آریاییها درآمد و همچنین غالبا در اوستا از قوم آریایی یا ایران و خاکشان یاد شده است. داریوش بزرگ در قرن ششم پیش از مسیح در کتیبه نقش رستم شیراز خود را چنین خوانده: "من داریوش هستم. پادشاه بزرگ. پادشاه پادشاهان. پادشاه ممالک و اقوام بسیار. پادشاه این زمین بزرگ دور کرانه. پسر ویشتاسپ هخامنشی. یک پارسی. پسر یک پارسی. یک آریایی و از خاندان آریایی." آریاییهای ایرانی اسم خود را به سرزمینی که بدست آوردند داده و انرا آیریان *airyana* نامیدند که امروزه ایران و تا پانصد سال پیش اران *eran* تلفظ میشد. هندوان نیز به سرزمینهایی که مهاجرت کردند آریا ورت *arya vartta* گفتند و همچنین بهارت ورش، بهارت بومی.

اسم هند که هندیها سرزمین خود را بدین نام میشناسند از ایرانیان گرفته شده است. چهار بار در اوستا به اسم هند برمیخوریم: فرگرد اول و نذیداد فقره ۱۸ و یسنای فقره ۲۹ و تیریش فقره ۳۲ و مهریش فقره ۱۰۴. در فرس هخامنشی هندو

مینامند. در سانسکریت سندهو *sindhu* و در یونانی اندوس *indus* میباشد و این اسمی است که به رود سند داده شده است. و از انجا که مهاجرین به هند ابتدا مدتی در کناره این رود ساکن شدند نزد ایرانیان بدین نام نامگذاری شدند

اما مملکت آریایی یا ایران و از قوم ان آئیریه فرس و در سانسکریت آریه *arya* گفته میشود. در اوستا فروردین یشت فقره ۸۷ گیه مرتن که در فارسی کیومرث گویند و در اوستا نخستین بشر شمرده اند مانند ادم در ادیان سامی نخستین کسی است که منش و آموزش اهورامزدا را دریافت. اهورامزدا او را از ممالک ایرانی و نسل ممالک ایرانی پدید آورد. از مطالعه کتب هندوان و ایرانیان

شبهاتهای بسیاری بین این دو قوم میبینیم که شک نمیگذارد که این دو قوم مدتهایی را در یک سرزمین بسر میبرده اند و از یک قوم بوده اند. زبان اوستا و زبان وید فقط از لحاظ لهجه با هم تفاوت دارند و میان زبان اوستا و فرس که در کتیبه های هخامنشی نمونه آنها بجا مانده نیز همین تفاوت لهجه را باید قائل شد. استرابون جغرافیا نویس یونانی در یک قرن پیش از میلاد نیز زبان کلیه اقوام آریایی را یکی دانسته و فقط فرق لهجه در میان آنها قائل شده است. بی شک اگر سانسکریت و ادبیات سرشار آن نبود هر اینه قسمتی از ادبیات مزدیسنا مجهول میماند.

بورنوف burnouf فرانسوی بتوسط سانسکریت یسنا را به فرانسه ترجمه کرد و در ۱۸۳۳ میلادی منتشر نمود.

اما هندوان گوشه گیر و فیلسوف و اهل فکرند و ایرانیان جهانگیر و پهلوان و بی باک که این تفاوت را باید از سلطه اب و هوایی آنان دانست. هندوان به کنار سند و دشتهای پنجاب رسیدند و به اسانی در روزی را بر خود گشوده دیدند و از کوشش بازماندند اما ایرانیان به آسیای مرکزی روی نهاده و به دشتهای سیحون و جیحون در آمدند و به خاک کم اب و خشک رسیدند و به کار و کوشش در آمدند.

فروهر

فروهر یکی از قوای باطنی انسان است که پیش از دنیا آمدن او وجود داشته و پس از مرگ او دگر باره به عالم بالا از همانجایی که فرود آمده صعود کرده و پایدار بماند. نه آنکه فقط انسان دارای فروهری است بلکه کلیه موجودات اهورامزدا دارای چنین قوه ای میباشند که از طرف افریدگار برای نگهبانی آنها بسوی زمین فرستاده شده است. فنا و زوال جهان مادی را در این قوه جاویدانی ایزدی که در باطن مخلوقات مانند موهبت اسمانی به ودیعه گذاشته شده، راهی نیست.

جرم و خطای موجودات نیز در طی زندگانی، دامن پاک او را الوده نتواند نمود. به همان پاکی و تقدس ازلی خویش، پس از جدایی روح از بدن بسوی بارگاه قدس پرواز نموده و در ساحت پروردگار به سر برد.

فروهر از خصایص مزدیسنا و از ازکان مهم این دین کهن است. در سراسر ویسپرد و وندیداد و یشتها و خورده اوستا و کلیه کتب مذهبی پهلوی و پازند مفصلا از فروهر سخن رفته است. بلندترین یشت اوستا که یشت سیزدهم است، مختص به آن است و موسوم است به فروردین یشت.

یسناهای ۲۶ و ۲۳ به فروهر اختصاص دارند. در گاتها به کلمه فروهر برخورد نمیکنیم و فقط در یکجا فروشی (فروهر) ذکر شده. اما فروهر چیست؟

این کلمه در اوستا فروشی و در فرس هخامنشی فرورتی و در پهلوی فروهر faravahar میباشد. فروردین که اسم عید ملی ماست و اسم نخستین ماه سال است از همین کلمه است. مستشرقین را در سر معنی فروشی اختلاف است. در سنت مزدیسنان این کلمه را از ریشه ای که شبیه به لغت "ورد" است (vardh)

که ورد کلمه ای سانسکریتی است. و انرا در سنت به معنی گواراندن و پروریدن گرفته اند. نیریوسنگ دستور معروف سنجان در اواسط قرن یازدهم میلادی در ترجمه سانسکریت یسنا، فروشی را به کلمه سانسکریت وردی vrdhhi ترجمه کرده است. بنا بر این فروشی روح یا قوه و یا فرشته ایست که به گواراندن غذا موظف است. در ادبیات متاخر نیز همین معنی از فروهر اراده شده است. چنانکه در صد در بندهش آمده: "فروهر را کار انست که طعامی و چیزی که خورند نصیب به وی دهند و هر ثقیل و ثقله است بیرون اندازد و جزم کند." دارمستتر به دانشمندان پیشین روی نموده و فروشی را به معنی پروریدن و غذا دادن تصور نموده است. بنا به نظر مستشرقینی چون اوپرت، اشپیگل، گیگر، یوستی، دهارلز، هوگ، تیل و که از دانشمندان متاخرند، معنای سنتی فروشی کاملاً مردود است و نباید به معنی سنتی وزنی داد. بی شک فروشی مرکب است از فر + وشی.

کلمه فروشی به کلمه فرشته مربوط نیست. فرشتک پهلوی و فرشته فارسی همان به معنی فرستاده میباشد. در اوستا ۵ قوه باطنی برای انسان تشخیص داده شده است که این قوا از حیث رتبه با هم برابر نیستند و برخی بی آغاز و بی انجام هستند و بعضی فناپذیرند.

نخستین قوه را "اهو" که جان معنی میدهد ترجمه کرده اند و قوه حیات و زندگانی و حرارت غریزه که فناپذیر است.

دومین "دئنا" است که در پهلوی و فارسی به ان دین گوئیم. دین به معنای وجدان و حس روحانی و ایزدی انسان است که این قوه، فنا ناپذیر است و آغاز و انجامی ندارد. این دین است که در سر پل چینود به صورت دختر زیبا یا زنی پتیاره و زشت بر انسان ظاهر میشود.

سومین "بئوذ" است baodha در پهلوی بوذ و اکنون بوی گویند و ان قوه فهم انسانی و دراکه است و موظف است هوش و حافظه و قوه تمییز را اداره کند. با بدن بوجود می آید ولی پس از مرگ فنا نمیشود و با روان پیوسته به جهان دیگر می رود.

چهارم "اورون" است urvan که امروزه روان گوئیم. این قوه مسئول اعمال انسانی است. چون انتخاب بد و خوب با اوست، ناگزیر کردار نیک و زشت از او بازخواست خواهد شد. روان موظف است که همیشه خوب را برگزیند و در جهان آخرت، روان مرد پاک با فروهر پیوسته با هم بسر برند.

پنجم فروشی است. اگر متعلق به مرد نیکوکار باشد. و اگر متعلق به ناپاک انسانی باشد، انرا دیو خوانند. در صد در بندهش آمده است: "فروهر یک مرد شیر با بوی و روان در جهنم بسر خواهند برد." دیو به منزله فروهر مجرمین است. این قوه به معنی حافظه و نگهبان میباشد. انسان و کلیه مخلوقات اهورامزدا این قوه را دارند. هر یک از اجسام سماوی و آتش و آب و گیاه و جانوران سودمند را فروهر مخصوصی است. حتی خود مزدا اهورا و امشاسپندان و ایزدان را فروهری است که فروهر اهورامزدا بزرگتر و بهتر و زیباتر و پایدار تر و باهوشتر و رساتر و مقدس تر نامیده شده است.

در فصل اول بندهش در فقره ۸ آمده: "پیش از آفرینش عالم مادی، اهورامزدا عالم فروشی را بیافرید. یعنی آنچه که بایستی در دنیا ترکیب مادی گیرد. از انسان و جانور و گیاه و غیره. پیش از آن صور معنوی آنها موجود بوده است. عالم فروشی در مدت سه هزار سال طول کشیده است. پس از انقضای این دوره روحانی از روی صور معنوی، فروشی ها گیتی با آنچه در انست ساخته شده است و آنچه بعدها پا به دایره وجود خواهند گذاشت نیز از همین صور معنوی پدیدار خواهد شد.

آخرین فروهری که به زمین فرود خواهد آمد، فروهر سوشیانت موعود مزدیسناست و پس از آن آخر الزمان است. "این عقیده از مزدیسنا با اندک تفاوتی وارد دین یهود گشته است که قائل شده اند از آنکه روح انسانی را خداوند پیش از خلقت عالم بیافرید. همانطوریکه سوشیانت مزدیسنان آخرین خلقت بشر است، مشیاه (مسیح) یهود نیز آخرین روحی است که یهوه در قالب انسانی خواهد دمید و پیش از آنکه کلیه ارواح به زمین فرود نیایند، مسیح بوجود نخواهد آمد.

پیش از آنکه مزدا به عالم فروشی ترکیب مادی دهد، بقول بندهش با فروهرها مشورت نمود و آنها را آزاد و مختار گذاشت که جاویدان در عالم مینوی باقی بمانند یا اینکه به قالب جسمانی درآمده، بصد اهریمن بجنگند. فروهرها پذیرفتند که در جهان با بدی ها بستیزند، چه میدانستند که در انجام پیروز شده و دیوها را شکست خواهد آمد و بدی از جهان نابود گشته و نیکی و حیات ابدی دگر باره حکمروا خواهد شد.

فروهر از اسمان فرود می آید و از وقتی نطفه انسان بسته میشود تا دم مرگ، مسئول محافظت از انسان است. پس از مرگ جسمانی، فروهر به عالم بالا عروج میکند ولی با صورت جسمانی ترک علاقه نمیکند و بازماندگان درگذشتگان همواره منظور او هستند و از ساحت اهورامزدا خوشی و خرمی آنان را خواستار است.

عقیده به فروهر شبیه به عقیده بقای روح است که کلیه اقوام قدیم به آن قائل بوده اند ولی در مزدیسنا رنگ و روی مخصوصی گرفته و افکار لطیف فلسفی ضمیمه آن شده است که در هیچ دینی نظیر آن دیده نمیشود.

عقیده به فروهر به عقیده جمع کثیری از مستشرقین، از ایرانیان به شکلی داخل دین یهود شده و از آنجا به سایر ادیان سامی نفوذ کرده.

غالباً در انجیل میبینیم که از برای انسان ملک و فرشته مخصوصی قائل شده اند، بطوریکه تردیدی باقی نمی ماند از آنکه فقط اسم فروشی اوستا به ملک تبدیل یافته باشد.

همچنین افلاطون تحت تاثیر فروشی مزدیسنا میگوید: "هر یک از اجسام را یک صورت ذهنی و معنوی موجود است، نه آنکه فقط انسان و آتش و آب را چنین صورت باطنی موجود است، بلکه نیکویی و خوبی و عدالت نیز دارای چنین صورت ذهنی است. صورت ذهنی، قالب و سرچشمه کلیه اشیا است."

در مینو خرد آمده است که: "ستارگان بی حد و مرزی که در اسمان دیده میشوند، فروهرهای مخلوقات جهان میباشند."

جشن نوروز: جشن فروردین اوقات نزول فروهر هاست از اسمان برای دیدن بازماندگان. نظیر این جشن را که در سایر ادیان موجود است، عید اموات میگویند.

ابوریحان بیرونی گوید: "این عید ده روز طول میکشیده. آخرین پنج روز اسفند ماه را نخستین فروردگان و پنجه وه را دومین فروردگان میگفته اند" خسرو انوشیروان در مدت ده روز جشن، سفیر امپراطور روم، Justin را به حضور نپذیرفت چه مشغول بجای آوردن اعمال عید بود. مینو خرد فقط ۵ روز کیسه آخر سال را فروردیان مینامند. به نخستین ماه سال به مناسبت نزول فروهرها از اسمان، فروردین نام داده اند. هنوز هم در ایران زمین، در این اوقات، خانه می آرایند و همه جا را پاک میکنند و جامه نو به تن پوشیده، بوی خوش بخور میدهند و گل و شیرینی می نهند. دعا کرده و نماز میگذارند و در خوانچه ای هفت سین می نهند که هفت، اشاره به هفت امشاسپندان میباشد. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه مینویسد: "در اوقات فروردگان، در اطاق مرده، و در بالای بام خانه در ایالات فارس و خوارزم ایران، برای پذیرایی از ارواح، غذا میگذارند و بوی خوش بخور میدهند."

اما پاره ای از نامه مینوی یشتهها در باره فروهر :

"از پرتو فر و شکوه فروهرهاست که من اهورامزدا،اسمان و زمین و آنچه در روی ان ست را از رودها و گیاهان و جانوران و مردم را نگاه میدارم.از پرتو فروهر هاست که بچه ها را در شکم مادر حفظ میکنم و اینچنین خواهد بود تا دامنه رستاخیز.روزی که مردگان را برانگیزانم و استخوان و گوشت و اعضا و احشا و موی آنان را دگر باره به هم بپیوندم.اگر یاری فروهر های پاکان نبود،هر اینه نه گیتی پایدار ماندی و نه انسان و نه ستور.سراسر جهان گرفتار چنگال دیو دروغ میشدی. از پرتو فروهرهاست که زن به نعمت فرزند میرسد و به اسانی وضع حمل میکند. از پرتو فروهر هاست که مرد،فصیح زبان گردد.از پرتو فروهرهاست که افتاب و ماه و ستارگان راه خود پیمایند. از پرتو فروهرهاست که ستارگان و ماه و افتاب ،سیر پیش گرفتند و اب روان گردیدو گیاه بالیدن آغاز نمود." (فروردین یشت)

مزدا اهورا(یکتای بی همتا)

در ادبیات فارسی به یک ستاره اسم هر مزد داده شده که نزد یونانیان به اسم زئوس ZEUS وبعدها نزد رومی ها به اسم ژوپیتتر Jupiter اسم بزرگترین پروردگار آنان نیز بوده است.وجه تسمیه سیاره مشتری را به هر مزد نمیدانیم چیست. چه اهورامزدای ایرانیان به مانند زئوس یا ژوپیتتر از پروردگاران طبیعت نیست و در واقع به هیچ یک از پروردگاران اقوام قدیم شباهتی ندارد.نه باخدایان سومر و آگاد و اشور و بابل و فنیسی و مصر و نه با پروردگاران یونان و رم.حتی با هیچیک از خداوندان هندو مانند ایندرا indra و وارونا varuna و غیره که روزی معبود و مسجود ایرانیان هم بوده اند مناسبتی ندارد. اهورامزدای زرتشت در وحدت و قدرت و خلاقیت فقط با پهوه موسی قابل قیاس است.

از ترکیب این کلمه قدمت و فرسودگی چندین هزار ساله پیداست.قرنها لازم بود که کلمه اوستایی ترکیب مخصوصی به خود گرفته , تا از پانصد و بیست سال پیش از مسیح به بعد ,همیشه به شکل معین "اورمزداه"زینت بخش کتیبه های پادشاهان هخامنشی شود.چه در گاتها که قدیمیترین قسمت اوستاست, کلمه مذکور دارای ترکیب فرس نیست و بسا اهورا و مزدا جدا از یکدیگر استعمال شده اند و در یسنا ۲۸قطعه دوم مزدا اهوره استعمال گردیده است.

همینطور است که در سراسر گاتها در هر جایی از گاتها که این دو کلمه با هم آمده است, مزدا مقدم به اهوراست.چنانکه در

قطعه ۱۱از یسنای ۲۸ پیغمبر گوید:"تو ای مزدا اهورا مرا از خرد خویش تعلیم ده و از زبان خویش آگاه ساز که روز واپسین چگونه

خواهد بود؟" در کلیه خطوط میخی پادشاهان هخامنشی همیشه اهورا مقدم بر مزدا و پیوسته به آن آمده، مگر در کتیبه خشایارشا در فارس که اهورا و مزدا جدا نوشته شده اند.

اهوره ahoora در اوستا و اسوره asoora در وید برهمنان هندی، غالباً از برای پروردگاران بزرگ استعمال شده است. و بخصوصه در وید، عنوان وارونا varuna میباشد. و این عنوان در کتاب مقدس هندوان فقط چهار بار به انسان داده شده است. در اوستا هم کلمه اهورا به معنی بزرگ و سرور از برای فرشتگانی چون مهر آمده است و در گاتها و سایر جزوات اوستا به معنی امیر و فرمانده و بزرگ از برای انسان استعمال گردیده است.

مزدا در اوستا یسنا ۴۰ (هفت ها) فقره اول به معنی حافظه میباشد. در گاتها یسنای ۴۵ فقره اول مزده به معنی به حافظه سپردن و به یادداشتن است. این کلمه در سانسکریت مذس medthas که به معنای دانش و هوش است استعمال شده است. بنابراین وقتی این کلمه از برای خدا استعمال شده از آن معنی هوشیار و دانا و آگاه اراده کرده اند.

از آنچه گذشت اهورا مزدا به معنی سرور دانا میباشد که از جانب اشو زرتشت به ایرانیان معرفی شد و به گروه پروردگاران آریایی که هنوز در هندوستان مقام الوهیت آنان محفوظ است داغ باطله زده و دیو را که به معنای خداست، غول و گمراه کننده خواند. از آنروز به بعد در ایران زمین خداپرست موسوم شد به مزدیسنا و مشرک و پیرو دین باطل دیویسنا خوانده شد.

زرتشت کار دشواری را انجام داد. چرا که تا آن روز، از برای قوم آریایی تصور این مسئله که یک خدا به تنهایی بتواند این همه کارهای مهم کرده، آفرینش آسمان به این بزرگی و زمین و کوهها و دریاها و و جانوران و گیاهان و نوع بشر دشوار بود.

اقوام آریایی از آنچه که بهره و سودی داشتند مانند آب و آتش و خورشید و ماه و... جمله را خدا دانسته همچنین از قوای دیگر طبیعت که از آنها در بیم و هراس بودند و بسا از آنان آسیب و گزند می دیدند مثل رعد و برق و.....هریک را جداگانه پروردگار

غضب الودی تصور نمودند از برای فرونشاندن قهر و خشم آنان تضرع و زاری مینمودند فدیة و قربانی می آوردند. زرتشت به قوم خود گفت آنچه در بالا و پایین است، جمله را یک آفریننده و سازنده است. جز او کسی شایسته ستایش ایزدی نیست و آنچه که

مایه رنج و آسیب است، با آن به ستیز جنس زشت و ستمکار از فدیة و تضرع شما خوب نگردد. نسبت به نیک، نیکی بجای آر و نسبت به شخص بد کینه ورز، چنان کن که بدی از جهان برکنده شود و نابود گردد و سراسر جهان را خوبی فرا گیرد.

"تو باید انکسی را با ستایش پارسای خود بستایی که همیشه مزداهورا نام دارد."

"کسیکه به ضد دروغپرست با زبان و فکر و دست ستیزگی کند خوشنودی مزداهورا را بجای آورد." (یسنا ۳۳قطعه ۲)

خود زرتشت نیز در یسنا ۲۸ قطعه ۳ اعلام میکند که این سخنان او و طریقه نیایش و ستایشش نو و تازه است و پیش از او کسی نسروده است. از اینروست که به اواز بلند خطاب به مردم میگوید: "ای کسانی که از نزدیک و دور برای آگاه شدن آمده اید، اینک به خاطر تان بسپارید که مزدا در تجلی است. نکند دروغپرستان شما را فریفته و زندگانی دیگر سرای را تباہ کنند." (یسنا ۴۶- قطعات ۱ و ۲)

راستی و دروغ

چیزیکه در مزدیسنا بخصوصه توصیه شده و بواسطه اصرار و پافشاری که در سر آن گردیده، بطوریکه از مختصات این دین شمرده میشود، آن مسئله راستی است.

ابدا جای تعجب نیست که ایرانیان قدیم در دنیا به راستگویی مشهور بوده اند و حتی دشمنان دیرین آنان یعنی یونانیان نیز آنرا منکر نشده اند.

هرودوت مینویسد: "ایرانیان به فرزندان خود از سن ۵ سالگی تا ۲۰ سالگی سه چیز یاد میدهند: سواری و تیر اندازی و

راستگویی..... ایرانیان آنچه را که نبایستی بکنند، به زبان هم نبایستی بیاورند که نزد آنان دروغگویی از عیبهای بزرگ شمرده

میشود. همچنین قرض گرفتن، چه به قول آنان کسی که قرض میگیرد، به ناچار به دروغگویی میپردازد."

تمام امال و ارزوی یک مزدیسنا کیش باید این باشد که به درجه اشویی برسد. یعنی راست و پاک باشد. برای راستی محتاج نشان

دادن مثالی از اوستا نیستیم، چه هر صفحه ای از کتاب مقدس را که بگشاییم، به تعریف راستی و تکذیب دروغ برمیخوریم.

همانطوریکه انسان باید بکوشد تا به صفت ایزدی راستی برسد، باید از صفت اهریمنی دروغ اجتناب کند. دیو دروغ (دروغ) مهیب

ترین غولی است که انسان را گرفتار چنگال قهر خویش میکند.

داریوش در کتیبه بیستون کرمانشاه نوشته: "تو ای کسی که بعدها شاه خواهی شد. مخصوصا از دروغ بپرهیز، اگر تو را ارزوی آن

است که مملکت من پایدار بماند. هر که دروغ گفت او را به سزای سخت برسان..... به یاری اهورامزدا بسی کارهای دیگر نیز

توسط من صورت گرفت که همه آنها در این کتیبه نوشته نشد به این دلیل که بعدها هر که این را بخواند اعمال من به نظرش

گزارف نیاید و همه آنها را باور کند و دروغ تصور ننماید. اینک آنچه به توسط من انجام گرفت را باور کن. اهورامزدا و سایر بغان مرا یاری نمودند زیرا که من و خاندان من کینور و ستمگر و دروغگو نیستیم."

باز همین شاه در تخت جمشید شیراز مینویسد: "داریوش شاه گوید: اهورامزدا و سایر بغان باید مرا یاری کنند که این مملکت را باید اهورامزدا از لشکر دشمن و قحطی و دروغ حفظ نماید."

غرض از ذکر این فقرات آن بود که در ایرانیان پیشین، چگونه نصایح اوستا موثر افتاده بود که راستی و دروغ را از بزرگترین و مسائل خود می دیدند.

شقی ترین مردمان کسی است که به صفت زشت درگونت یعنی دروغگو متصف باشد. مهر، فرشته فروغ و موکل بر عهد و پیمان است. با هزار گوش و هزار چشم و ده هزار دیده بان که بینخواب است، در بالای برجی ایستاده، نگران است که هر که دروغ گوید و عهد بشکند را به سزا برساند. دست این فرشته به شرق و غرب عالم میرسد و هزار تیر و کمان و هزار نیزه و هزار شمشیر و هزار گرز دارد. تمام این اسلحه بر ضد کسی بکار میرود که دروغ میگوید و پیمان خویش نمیپاید. مهر، دروغگو را به داغ فرزندانش نشانده. خانه اش را ویران سازد. خیر و برکت از کشت و گله اش بردارد. در میدان جنگ مغلوبش کند. از خوشی زندگانی محرومش سازد و از پاداش روز واپسین بی بهره اش گذارد.

تأثیر پذیری ادیان سامی از مزدیسنا

از خصایصی که از مزدیسنا به سایر ادیان سامی {یهود-مسیح-اسلام} نفوذ کرده و در ادیان سامی به اصول غیرقابل تغییری تبدیل شده اند، عبارتند از:

مسئله اخراالزمان و ظهور سوشیانس، وجود رستاخیز و برخاستن مردگان و پل صراط و میزان و بهشت و دوزخ و برزخ همه و همه از این ایرانیان به سایر ادیان غربی ایران نفوذ کرده.

قوم یهود در زمان سلطنت نبوکد نصر یا بخت النصر شاه بابل به اسارت درآمد. شاه بابل فرمان داد تا اورشلیم و هیکل و تمام آثار مقدس یهود در اورشلیم را نابود کردند و اموال یهود را غارت کرده و خود آنان را به اسارت به بابل کوچاند. از خواندن نوشته های پیامبران بنی اسرائیلی در متون عهد عتیق، کینه انبیای اسرائیلی از بابل و بابلیان را میتوان فهمید.

کوروش، شاه شاهان، طبق متون عهد عتیق، بخت النصر را شکست داده و قوم یهود را آزاد کرده و به اورشلیم بازگرداند. حتی استر که یکی از پیامبران مونت بنی اسرائیل است طبق متون تاریخی بعدها به ازدواج یکی از شاهان هخامنشی در آمد. دانیال، دیگر پیامبر اسرائیلی در مکان شوش کنونی وفات یافت و گویند از وزیران یکی از شاهان هخامنشی بوده. پس همه و همه دست در دست یکدیگر دادند و دین مزدیسنا و یهود با هم برخورد کرد و مطالبی را از هم به ودیعه گرفتند.

میدانیم که متون یهودی کهن ترین و موثق ترین مرجع باستانی تمام ادیان سامی است و همه و همه به نوعی از آن سرچشمه میگیرند. پس پر بیهوده نیست که همه بطور ناخودآگاه عقایدی را بدون آنکه بدانند از مزدیسنا به وراثت برده اند به تصور آنکه از یهود گرفته اند.

در ایجا سزاست بر مطالبی که پیامبران بنی اسرائیل در مورد کوروش، در عهد عتیق نوشته اند را گذرا نظری بیفکنیم:

در کتاب عزرا آمده است: "در سال اول کوروس شاه پارس خدا روح کوروش شاه پارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و انرا مرقوم داشت و گفت: کوروش پادشاه پارس چنین میفرماید: یهو خدای آسمانها جمیع ممالک زمین را به من داد و مرا امر فرموده است که خانه برای او در اورشلیم که در یهود است بپایانم. پس کیست از شما از قوم او که خدایش با وی باشد و به اورشلیم رفته و خانه خدا را تجدید بنا نماید. کوروش ظروف خانه خدا را که نبوکد نصر آنها را از اورشلیم آورده بود و در خانه خدای خود گذاشته بود بیرون آورده و از میترادات خزانه دار خود گرفت به ششبر رییس یهودیان مسترد داشت. ظروف طلا و نقره پنجهزار و چهارصد بود....."

اشعیای نبی کوروش را مسیح موعود میدانند و او را شبان خداوند خوانده که یهود را مانند گله ای محافظت و پاسبانی مینمود: "خداوند به کوروش مسیح خودانکه دست راست او را گرفتم تا به حضور وی امتهای را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درها را در مقابل وی مفتوح سازم در دروازه های دیگر بسته نشود.

خدا به او میگوید: من پیش روی تو خواهم خرامید. درهای برنجین روبروی تو شکسته خواهند شد. پشت بندهای آهنین را خواهم برید و گنجهای ظلمت و خزاین مخفی را به تو خواهم بخشید تا بدانی که من یهوه که تو را به اسمت خوانده ام خدای اسرائیل میباشم." (اشعیای باب ۴۵)

در جای دیگر میگوید: "کوروش شبان من است و تمام مسرت مرا به اتمام خواهد رسانید." (اشعیای نبی- باب ۴۴)

در آغاز کتاب عزرا پیامبر اسرائیلی آمده است که: "کوروش شاه پارس چنین میفرماید که یهوه خدای آسمانها جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانه ای برای وی در اورشلیم که در یهودیه است بنا کنم."

در کتاب دانیال هم ماجرای قوچ دو شاخ و ذوالقرنین که در مورد کوروش است مشهود است.

در واقع کوروش را در دین یهود تا آنجا بالا برده اند که علمای مذهبی یهود او را ناجی و مسیح خود میدانند زیرا هم آنان را از اسارت بابلیان رهانید و هم دستور تجدید بنای خانه خدا را در اورشلیم داد و هم عقاید تازه ای را از مزدیسنا تحت تاثیر او گرفتند که در ابتدا ذکر شد. در اسلام هم در سوره کهف از پیامبری اسم برده بنام ذوالقرنین که به نظر مرجع بزرگ شیعی ایت الله طباطبایی (استاداقای مرتضی مطهری)، کوروش همان ذوالقرنین مذکور در قران است.

اهورا مزدا با گروه امشاسپندان و ایزدان یک سلطنت مینوی و روحانی که انرا خسترا گویند اراسته. آنچه در عالم بالا و پایین موجود است در تحت حمایت یکی از کارگزاران و گماشتگان ایزدی قرار داده شده است. پاسبانی آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و فروغ بی پایان (انیران) و هوا و باد و زمین و آب و گیاه و چارپایان و آتش و فلز و غیره هر یک سپرده به فرشته مخصوصی است و نیز در باطن هر یک از موجودات ایزدی، روحی از عالم مینوی که موسوم است به فروهر به ودیعه گذاشته شده است: دل هر ذره را که بشکافی *** افتابیش در درون یابی

این پادشاه حقیقی در عین آنکه در همه جا هست در بارگاه قدس که انرا گروثمان یعنی خانه ستایش گویند، مقام دارد. بخصوصه نظم و نسق در این سلطنت معنوی جالب دقت است. هیچ چیز در عالم خودسر و بیرون از دایره حکم ایزدی نیست.

برخلاف ادیان سامی {یهود-مسیح-اسلام} مزدیسنا از زندگانی مجلل روگردان نیست. زندگانی نیک و شریف است و جهان و آنچه در اوست مقدس است. خوشی و خرمی برای نوع بشر، موهبت ایزدی است و از آنها نباید خود را محروم ساخت. فقر و مسکنت، کرده اهریمنی است. به امید پاداش اخروی چشم از نعمتهای دنیوی نباید پوشید. پریشانی و ذلت در این جهان مایه ابرو و اعتبار از برای جهان دیگر نخواهد شد و در روز واپسین، مزد و پاداش به کسی بخشیده خواهد شد که از پرتو کوشش خویش، زمین را آباد و مردم را شاد میسازد. خانه خلدبرین در گرو حسن عمل بندگان است.

انکس که از پرتو کار و کوشش خویش، مایه خوشی و آسایش دیگران را فراهم آورد، خود نیز از کار و کوشش دیگران بهره مند گشته و در خوشی و آسایش خواهد بود. نظر به همین اصول است که غالباً در کتب دانشمندان و مستشرقین میخوانیم که مزدیسنا دینی است موافق اصول زندگانی عصر حاضر.

در اوستا مکررا به فقراتی برمیخوریم که ثروت و خانواده بزرگ و خانه اباد و فرزندان فراوان و اسب گردونه و گله و رمه و مزارع حاصلخیز و حتی غذاهای گوناگون ارزو شده است. در مزدیسنا زندگانی حقیر شمرده نشده است و خوشی آینده را شرط بدبختی کنون ندانسته و باید به تمام لذاذذ دنیوی اقبال نمود و در نهایت آنچه را که از آن فایده و سودی میرسد دوستار و خواستار بود. همچنین آنچه را که ممکن است از آن ضرری رسد و آنچه را که مایه رنج و گرفتاری و اندوه است، دشمن بود و برای نابود کردنش کوشش باید.

بنابر این منطقی است که در مزدیسنا اسمان و زمین وستاره و خورشید و ماه و فلز و گیاه و چارپایان و مقدس و معزز باشد و به فرشتگان موکل هر یک از آنها نماز و ستایش برده شود.

در مزدیسنا، از طرفی به گروه پروردگاران دروغ باطله خورده که جملگی از شیاطین فریفتار خوانده شده اند و از طرف دیگر، اساس توحید چنان محکم است که کسی را مجال تصور شریک ومانندی از برای مزداهورا افریدگار یگانه باقی نمانده است. اوستا فریننده یکتای بی آغاز و بی انجام، آنچه بوده از اوست و آنچه خواهد بود از اوست.

برای آنکه مزدا مورد اعتراض واقع نشود که "خدایا فتنه را تو می آفرینی و یاز ترس تو نمیتوانم کاری انجام دهم" مزدا در مقابل مخلوقات نیک که به منزله فرزندان او هستند، نمیتواند پارادوکس داشته باشد و خالق کلیه درد ها و آسیب ها هم باشد و انسان را در طی زندگانی گاهی اسیر حوادث ناگوار طبیعت و گاهی گرفتار چنگال درنده جانوران درنده و زهر حشرات موزی و بسا دچار اندوه و فقر و ناخوشی و بالاخره به مرگ دچار سازد. بنابراین آنچه زشت و زیان آور است، به خرد خبیث یا اهریمن نسبت داده شده است. البته درباب پیمان و قرار با دروغ پرست در مهریشت فقره ۲ داریم: "اهوامزدا گفت: ای اسپنتمان زرتشت، تو نباید که عهد و پیمان بشکنی. نه آن عهدی که تو با یک دروغ پرست بستنی و نه آن عهدی که تو با یک راستی پرست بستنی. چه معاهده با هر دو درست است. خواه موحد باشد خواه مشرک".

انسان را اهورا مزدا از روی صور روحانی عالم پاک فروهر (فروشی) بیافرید و او را پاک و بی الایش ساخت. اوصاف رذیله که ایینه ضمیر انسان را کدر کرده یا وی را به افات و مصیبتها دچار نموده از اثر وسوسه و ضربت اهریمن نابکار است.

ولی آن جنبه ایزدی و آن روح عالم مینوی که گفتیم فروهر نام دارد و در باطن وی به ودیعه گذاشته شده. گرد الایش به خود نپذیرفته. پس از جداشدن روان از کالبد دگر باره بسوی عالم بالا از همانجایی که فرود آمده باز میگردد.

انسان در مراحل زندگانی با فرشته نیکی و با دیو پلیدی همسفر می‌گردد. یکی کوشاست که او را به سرمنزل مقصود رساند و آن دگر ساعی است که وی را از راه راست بدر برده و از کاروان سعادت دور نماید.

انسان در این میان باید با عزم و اراده استوار بکوشد که دیو فتنه در او رخنه نیابد و اقلیم وجودش به تصرف اهریمن بدخواه نیفتد.

تمام صفحات اوستا نمودار میادین جنگ خوبی و بدیست. هماره مشخصه‌هایی چون راستی و درستی و دلیری و رادمردی و دادگری و کوشش در مقابل دروغ و فریب و ترس ورشک و ستم و تن پروری صف کشیده و در زد و خورد هستند و تا جهان پایدار است این ستیزه برقرار می‌باشد.

پروردگار مهربان از برای پیروزی انسانها در این میدان کارزار پیغمبر و تعلیماتی فرستاده و به واسطه این راستین اسلحه مهلکی بر ضد جنود دروغ بدست انسان داد.

نظر به آنکه در مزدیسنا بدینی و ناامیدی راه ندارد، انسان را به فتح و ظفر مطمئن ساخته اند و بالاخره در سرانجام، از ظهور

سوشیانس {موعود مزدیسنا} شکست جنود اهریمن و نابود گشتن آن وعده داده شده است. چنانکه در زامیاد یشت اوستا (فقرات ۸۸-۹۶) میگوید: "پس از ظهور سوشیانس، گیتی پر از عدل و حکمت گردد. سعادت روی آورد. پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک ظفر یابد. جهان از دروغ پاک شود و خشم نابود گردد. راستی به دروغ چیره گردد. منش ناپاک از منش پاک شکست بیند. امشاسپندان خرداد و امرداد، دیوهای گرسنگی و تشنگی را بر اندازند. اهریمن بگریزد.".

مزدیسنا

کلمه یسنا صفت است یعنی پرستنده مزدا. در مقابل دیویسناست که پرستنده پروردگار باطل است. در اوستا دیویسنان غالباً برای تورانیان آمده است و بسا با دروغ پرستنده یکجا استعمال شده.

در هر کجای اوستا که کلمه دیو آمده از آن پروردگاران باطل یا گروه شیاطین یا مردمان مشرک و مفسد اراده شده است. غالباً دیوها با جادوان و پری‌ها یکجا ذکر شده اند که همه از همراه کنندگانند. دیو انچنانکه در داستانهای ملی ماست و غالباً در شاهنامه به آن برمیخوریم به مرور زمان آن هیئت عجیب به آنها بسته شده و غولهای مهیبی گشته اند.

از خود اوستا برمی آید که در عهد تدوین اوستا هنوز اهالی مازندران و گیلان یا قسمتی از آنها به همان کیش قدیم اریایی خود باقی بوده و به گروهی از پروردگاران یا دیوها اعتقاد داشته اند. چه در اوستا دیوهای مازندران و دروغ پرستان دیلم یاد شده. پس از ظهور پاک پیامبر ایرانی خدای یگانه به اهورامزدا موسوم شد و گروه پروردگاران عهد قدیم یا دیوها از گمراه کنندگان و شیاطین خوانده شده اند ولی کلمه دیو نزد کلیه اقوام هند و اروپایی به استثنای ایران همان معنی خود را حفظ کرده و دوا))deva در نزد هندوان تا به امروز به معنی خداست و در سانسکریت به معنی فروغ و روشنایی آمده است. چنانکه زئوس(zeus) که اسم خدای بزرگ یونانیان بوده و دئوس(deus) لاتینی که در فرانسه دیو(dieu) گویند جملگی یک کلمه است.

{عجیب آنجاست که هندوان کلمه دیوانه را از فارسی گرفته و به همان معنی که ما استعمال میکنیم استعمال میکنند. غافل از آنکه این دشنام را از نام پروردگار آنان ساخته ایم.}

در اوستا غالباً دیوها یا پیشوایان مذهبی که کرپان ها و کوی ها باشند. یکجا آورده شده اند. کوی ها و کرپان ها دو طبقه از پیشوایان مذهبی کیش اریایی قدیم بودند که مراسم دینی دیو ها را بجای میاوردند و زرتشت مکرراً در اوستا از آنان شکایت میکند که اسباب گمراهی مردم میباشند و به واسطه تعلیمات دروغین خویش آنان را میفریبند. اما لازم است در مورد پری ها مختصری متذکر شوم که: "پری در اوستا جنس مونث جادو است که از طرف اهریمن گماشته شده تا مزدیسنان را از راه راست منحرف سازد و از اعمال نیک بازدارد. چنانکه یک پری موسوم به خنه ثتپتی. گرشاسب را بفریفت. همچنین این پری ها در جزو لشکر اهریمن بر ضد زمین و گیاه و آب و ستوران و آتش در کارند. همین پری ها هستند که به شکل ستارگان دنباله دار با تیشتر-فرشته باران- در ستیزه و رزم اند تا تیشتر را از بارندگی بازدارند و زمین را از خشکسالی ویران کنند."

تعصب های عربی تاریخ طبری

حقیقتاً سزاوار نیست که ما با وفور مطالب راجع به دین ابا و اجداد خود به چند کلمه موهوم و بی معنی مورخین و نویسندگان قدیم خود بسازیم.

اگر فقط تنگ بودن دایره علم و دانش در قدیم سبب موهومات نویسی قدما میبود عذریست بس موجه.

اما بدبختانه در اقوال آنان صراحتاً تعصب عربی دیده میشود. در میان چندین مثال به ذکر یکی دو فقره تاریخی اکتفا میکنیم. ابو جعفر محمد بن جریر معروف به طبری که در ۲۲۴ در امل طبرستان متولد شده و در ۳۱۰ در بغداد درگذشت. در تاریخ کبیر خود راجع به زرتشت موهوماتی ذکر نموده که اسباب اشتباه مورخین بعد گردیده.

عین عبارات فارسی بلعمی که ترجمه ایست از تاریخ کبیر و به توسط ابوعلی محمد بن محمد بن عبدالله البلعمی در سال ۳۵۲ انجام یافته این است: "و مغان را یکی پیغمبر بوده است که او را زردشت گویند که این دین آتش پرستی را او در میان آورد و دعوی کرد که من پیغامبرم و آتش پرستی ایشان را صواب نمود تا به ایام گشتاسب. و او شاگرد عزیز علیه السلام بود و عزیز علیه السلام را مخالف شده بود. پس آن استاد زردشت را دعا کرد و گفت: (خدای تعالی او را علامتی کناد) و بنی اسرائیل او را از میان خویش بیرون کردند و از بیت المقدس به عراق آمد و از عراق به بلخ شد نزد پدر گشتاسب و دعوی پیغمبری کرد....." برای ما بقی موهومات شرم انگیز و الوده به تعصب وی باید رجوع کرد به اصل کتاب.

طبری خود یک ایرانیست. آن هم از طبرستان. در انجایی که مخصوصاً دین اسلام دیرتر نفوذ کرد. هر چند که امل شهر خود محمد بن جریر طبری نسبتاً زودتر از سایر قسمتهای طبرستان بدست عربها افتاد (۱۴۳ هجری) و شاید هم بتوانیم بگوییم که در عهد او هنوز ثلث جمعیت امروز ایران زرتشتی بوده اند و به توسط علمای بسیار بزرگ زرتشتی که در آن عهد میزیسته اند میتوانسته اند که از خود رفع اشتباه کنند و مسبب اشتباهات متاخرین نشوند.

ولی تعصب شوم عربی که در خون ایرانیان تزریق شده بود آن مفسر و محقق را از اینگونه تحقیقات باز میداشت. ولی بر حسب انصاف باید اعلام کنیم که در مورد تاریخ ساسانی کتاب وی از مهمترین اسناد تاریخی ماست که استاد نولد آنرا به المانی ترجمه کرده.

برای آنکه هیچ شکی نماند که مندرجات کتب تاریخ ما راجع به مزدیسنا ناشی از تعصب بوده به مندرجات روضه الصفا که زرتشت را شاگرد یکی از تلامذه ارمیا پیامبر یهودی میدانند مراجعه کنید.

همچنین فضل الله نویسنده تاریخ معجم در ذکر پادشاهی گشتاسب یکسره عنان قلم فارسی خراب کن خود را بدست تعصب سپرده راجع به دین قدیم ایران از هیچگونه ناسزا خودداری نتوانسته است. در همان قرن اندکی پیش از آنکه طبری در بغداد افسانه عاد و ثمود میخواند و قصه ابراهیم و نمرود مینوشت. در همان قرن پیشوای بزرگ زرتشتی اثر فرنبغ پسر فرخزاد در همان شهر بغداد در عهد خلافت مامون (۱۹۸-۲۱۸) کتاب معروف دینکرد را که راجع به مسائل دینی و رسومات و سنتهای

مزدیسناست را به زبان پهلوی در ۹ جلد تالیف کرده که هنوز هم از بزرگترین کتب پهلوی است.

دستور دیگری موسوم به اترپات پسر هومت تالیف دینکرد را به انجام رسانیده است. اثر فرنیغ در حضور مامون عباسی با یک

زندیق موسوم به ابالیش مباحثه دینی به راه انداخته و وی را مجاب ساخته و موجب مسرت مامون گردیده.

با آنکه ابوریحان بیرونی (۳ ذی الحجه ۳۶۲ خوارزم - ۲ رجب ۴۴۰ غزنه) یک قرن بعد از طبری میزیسته و نسبتاً از عهد دولت

زرتشتی به دور بوده ولی عشق به ایران و تنفر از عربها خراب کنندگان مجد و جلال نیاکانش او را بر آن داشت که با

اندیشمندان و علمای زرتشتی عهد خود در مراوده باشد و مسائل مذهبی را از آنان جويا شود. کتاب ماندگار او آثار الباقیه راجع به

مسائل دینی مزدیسنا و تقویم و عادات و رسوم زرتشتیان آن عهد از معتبرترین اسنادی است که از قدیم باقی مانده است.

این کتاب از وبلاگ میهن کتاب دانلود شده است.
mihanketab.blogfa.com

برای دریافت اطلاعات بیشتر
و آگاهی از جدیدترین کتابهای اضافه شده،
به صفحه فیس بوک میهن کتاب پیوندید.
facebook.com/mihanketab